

فصلنامه مطالعات سیاسی  
سال ششم، شماره ۲۲، زمستان ۱۳۹۲  
صفحات: ۱۷۰-۱۴۹  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۶/۱۸؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۹/۲

## شیوه‌های نظارت بر حاکم در فقه سیاسی شیعه

دکتر علی شیریخانی \*

### چکیده

حاکمیت، حکومت و قدرت، واژگانی هستند که در میان ملل و نحل از شهرت بالایی برخوردار هستند. انسان‌ها به هر انگیزه و ایده‌ای که حکومت تشکیل دهند، در راستای تداوم و بقای حکومت، به عنصری به نام نظارت، احتیاج دارند که هم مهار قدرت بنماید و هم بقای حکومت را تضمین کند. حال پرسش این است که حکومت اسلامی که با اراده الهی، وضع و تشریح شده است و خداوند حکیم با حکمت ازلی خود، عده‌ای را به عنوان حاکم معرفی کرده است تا آنان با تمسک به قوانین الهی و با ایجاد حکومت عدل اسلامی، جامعه را به سعادت و تقرب به خدا نزدیک نمایند، آیا سازوکارهای نظارتی هم در اراده الهی و تشریحی اسلامی برای این مطلب تعبیه شده است. محقق اسلامی با بررسی علل موجهه و مبقیه حکومت در اسلام، به این نتیجه می‌رسد که اسلام، ضمن دستور به تأسیس حکومت، شیوه‌ها و سازوکارهایی برای نظارت دارد. نظارت‌هایی از قبیل، امر به معروف و نهی از منکر، نصیحت ائمه مسلمین، ارشاد جاهل، حق پرسشگری و استيضاح، تجویز نقض بیعت با حاکم در صورت عدم پابندی به شریعت و اعتقاد به حیات سیاسی برای مخالفان و منتقدان. تمام موارد فوق، نظارت بر حاکم اسلامی را از ضمانت‌های اجرایی قوی و محکم برخوردار می‌کند. نوشتار حاضر به این مهم پرداخته است.

### کلیدواژه‌ها

نظارت، نظارت درونی، نظارت بیرونی، نصیحت، امر به معروف و نهی از منکر، نقض بیعت، حاکم اسلامی، استيضاح.

sbqq80@yahoo.com

\* عضو هیأت علمی و استادیار علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم

## مقدمه

در میان جوامع انسانی، داشتن یک نوع نظم و نظام که از آن به حکومت<sup>۱</sup> و یا دولت<sup>۲</sup> تعبیر می‌شود، از بدیهیات عرفی و زندگی اجتماعی می‌باشد و در طول سیر زندگی انسانی، بر روی کره خاکی، نظام اجتماعی انسان‌ها، تهی از حکومت و حاکمیت نبوده است. ضرورت این مسأله به حدی بوده که حضرت علی(ع) می‌فرماید: «لابدٌ للناس من امیر برّاً أو جائراً» (نهج البلاغه، صبحی الصالح، ۱۳۹۵ ه.ق: ۸۲). برای توده مردم، ضروری و لازم است که امیر و حاکم (نظم و انتظام‌دهنده به جامعه) باشد، حال امیر و حاکم نیکوکار باشد و یا جائر و ستمکار باشد.

هدف اساسی از ایجاد حکومت، برقراری یک نوع نظم و انتظام در جامعه می‌باشد که در پرتو آن، بتوان به آرمان‌های اعتقادی و عرفی دست یافت و آن‌ها را اجرا نمود. البته اعتقادات و آرمان‌ها با توجه به نوع علایق و سلايق و باورهای مذهبی هر قوم و قبیله، متفاوت خواهد بود. به‌طور مثال درآموزه‌های اسلامی- شیعی، اقامه عدل، اشاعه معارف اسلامی، ممانعت از ظهور و بروز بدعت‌ها، دین‌ستیزی‌ها، خرافات و... می‌باشد.

خداوند حکیم برای تحقق موارد فوق، در ادوار گوناگون تاریخ، افرادی با عنوان انبیا به سوی مردم ارسال داشته است و آخرین آنها حضرت ختمی مرتبت محمد (ص) بوده است و پس از آن حضرت، به باور شیعیان این وظیفه بر عهده امامان دوازده‌گانه شیعه می‌باشد. بر اساس اعتقاد عمیق شیعه، پیامبر و امامان شیعه از نیرویی با عنوان نیروی عصمت برخوردار می‌باشند و بر اساس این باور، آنان هیچ‌گونه خطا اعم از صغیره و کبیره مرتکب نمی‌شوند و در صورتی که عهده‌دار حکومت باشند، تمام تلاش آنان برای اجرای مطلوب آموزه‌های دینی که در نهایت به برقراری عدالت اجتماعی می‌انجامد، به کار خواهند بست و توده مردم نیز در این مسیر، فهم و درک بیشتر از آنان نخواهند داشت، تا به آنان نظارت داشته باشند و آنان از مشورت و دیدگاه‌های صواب مردم بهره‌مند شوند؛ ولی در زمان عدم حضور امام معصوم (ع) این مسأله به صورت جدی مطرح می‌شود که آیا فرد حاکم بر سرنوشت مردم و متولی امور آنها، نیاز مبرم و همیشگی به مشورت و نظارت مردم دارد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، پرسش اصلی این است که چه راهکارها، شیوه‌ها و نهادهایی برای نظارت بر حاکم در متون دینی و عرف اجتماعی

1 - State

2 - Government

مسلمانان وجود دارد که بدان وسیله، بتوان ضمن کمک به حاکم، نقدها و نظارت‌هایی در راستای بهبود اعمال حاکمیت، ارائه داد.

ادعای این نوشته آن است در اندیشه اسلامی و فقه سیاسی شیعه، علاوه بر نظارت درونی حاکم که از آن به ملکه عدالت نام برده می‌شود، و آن از شروط لازم ایجاد حاکمیت و بقای آن است، ولی کافی نیست، چون عدالت و تقوا مانع اشتباه و خطای حاکم نمی‌شود، و سازوکارهای گوناگون بیرونی نیز ارائه شده است که در صورت اجراء، بسیار دقیق‌تر و کارآمدتر از شیوه‌های نظارتی مدرن می‌باشد. برای اثبات مدعای این نوشته، مطالب مقاله در دو فراز اصلی اراده می‌شود. فراز اول مربوط به تعاریف نظارت است و در فراز دوم به سازوکارهای بیرونی نظارت اشاره خواهد شد.

در این پژوهش، نظارت درونی حاکم اسلامی، مفروض تلقی شده است، چرا که به باور فقه سیاسی شیعه حاکم اسلامی، در صورت وجود شرایط اجتهاد، عدالت، تقوا و... می‌تواند مقام حکومت را احراز نماید و در صورت سلب شرایط خود به خود منعزل می‌باشد و در صورتی که از ابتدا نیز فاقد شرایط باشد، شرعاً و عرفاً، نخبگان و مردم حق بیعت با او و انتخاب وی را نخواهند داشت. لذا در این نوشته، مباحث نظارت درونی و یا خودکنترلی، طرح نشده است.

## الف) معنا و اقسام نظارت

واژه نظارت<sup>۱</sup> که از آن به مراقبت و کنترل هم تعبیر می‌شود، در لغت نامه دهخدا به معنای مراقبت و در تحت نظر و دیده‌بانی داشتن کاری آمده است. (دهخدا، لغت‌نامه، ۱۳۷۳، ج ۱۲: ۱۳۴۶) این واژه در علم مدیریت وضع و ابداع گردیده و نظارت در علم مدیریت به فرایندی اطلاق می‌شود که کار کارکنان در زمان‌های معینی به طور رسمی مورد بررسی و سنجش قرار می‌گیرد (سعادت، ۱۳۷۳: ۳۱۴).

در سازمان‌ها و نهادها، مدیران و برنامه‌ریزان، برای دستیابی به اهداف مشخص، برنامه‌هایی را تدوین می‌نمایند و دستیابی به این اهداف در صورتی تحقق‌پذیر خواهد بود که نظامی دقیق و جامع برای نظارت و کنترل وجود داشته باشد.

---

1 - Insection

آنچه در فقه سیاسی به عنوان نظارت مورد بحث قرار می‌گیرد، به ابعاد حقوقی آن توجه دارد. از این رو نظارت به مجموعه عملیات و فرایندهایی اطلاق می‌شود که طی آن، می‌زان تطابق عملکرد اشخاص با قوانین و مقررات سنجیده می‌شود تا از مطابقت نتایج عملکرد با هدف‌های مطلوب، اطمینان حاصل شود (ملک‌افضلی، ۱۳۸۲: ۲۲).

نظارت در فقه سیاسی شیعه، در ابواب گوناگون فقه مورد بحث قرار گرفته است و در فقه سنتی و قدیم شیعه، بابی با عنوان نظارت گشوده نشده تا بدان مطلب بپردازد. اصولاً علمای شیعه ورود به این گونه مباحث را به اصطلاح خودشان «طرداً للباب» می‌دانستند. بدین معنا که در یک موضوعی به مطلبی می‌رسیدند که به آن ارتباط داشته، وارد گفت‌وگو و کندوکاو در آن مسأله می‌شدند. به طور مثال آیت‌اله خوئی در بحث غیبت مؤمن، به موضوع نصیحت مومن می‌پردازد و به مسائل گوناگونی درباره نصیحت به طور عام اشاره می‌کند (خویی، ۱۴۱۷ ه.ق: ۳۵۱-۳۴۹).

در فقه و حقوق، از حقوق انسان‌ها به دو قسم حقوق خصوصی و حقوق عمومی اشاره شده است. حقوق خصوصی که در فقه شیعه به آن فقه‌المعاملات گفته می‌شود، در این پژوهش مورد مذاقه و مباحثه نمی‌باشد، ولی حقوق عمومی که به آن فقه‌النظام گفته می‌شود، مورد بررسی این نوشته می‌باشد و در این صورت، فقه و وظیفه ناظر را به وضوح مشخص کرده است و به گونه‌های مختلف نظارت، اشاره دارد.

از آنجا که نظارت در حوزه عمومی به وسیله افراد و انسان‌ها تحقق‌پذیر می‌باشد، از این رو در یک تقسیم‌بندی دیگر، نظارت به چهار قسم، تقسیم می‌شود:

نظارت دولت بر مردم، نظارت مردم بر دولت (حاکم اسلامی)، نظارت دولت بر دولت و نظارت مردم بر مردم (منصورنژاد، ۱۳۸۳: ۴۰-۳۴). البته همان طور که پیشتر بیان شد، در این نوشته به نوع دوم آن که، نظارت مردم بر دولت و حاکم اسلامی است، پرداخته می‌شود. این نوع نیز به نوبه خود می‌تواند بر دو گونه تقسیم شود. بدین معنا که اعمال نظارت با واسطه است یا بی‌واسطه. اعمال نظارت مردمی بر فعالیت و عملکرد حاکم و حاکمان باواسطه، یعنی اینکه، نظارت عالی‌ه حکومت بر بخش‌های گوناگون تحت فرمان خود به این اعتبار که مجموعه کارگزاران و حاکم و حکومت، در واقع نماینده مردم هستند و مردم نیز به واسطه آنان، به بخش‌های گوناگون نظارت دارند. اما نظارت بی‌واسطه و یا نظارت مستقیم، نظارت امت و مردم

بر آنچه که مسؤولان امر، در حیطة اختیارات و حوزه مسؤولیتی خود انجام می‌دهند اطلاق می‌شود.

### ب) نظارت مردم بر حاکم

در ابتدای امر ممکن است، این پرسش در ذهن هر خواننده‌ای خطور کند که، چرا باید مردم بر حاکم و اجزای مرتبط با او که تحت عنوان حکومت و دولت مطرح است، نظارت داشته باشند؟ پاسخ به پرسش فوق دو گونه می‌تواند باشد. ممکن است عده‌ای تأکید نمایند که مردم حق نظارت و پرسشگری بر حاکم ندارند و یا اینکه صلاحیت این مسأله را در خود نمی‌بینند، در این صورت، سالبه به انتفاع موضوع خواهد بود. اما در صورتی که پاسخ مثبت باشد، در این صورت، پرسش فوق یک پیش‌فرض اساسی در درون خود دارد که، مردم نسبت به حاکم و اجزای حکومت او دارای حق هستند و ذی‌حق بودن، مجوز نظارت و پرسشگری آنان خواهد بود؛ چرا که مردم به عنوان ناظر بر حاکم و اجزای حکومت، در حوزه مورد عمل، حق تصرف دارند، چون کسانی که محجور باشند، نسبت به حوزه عمل حاکمان، حق تصرف نخواهند داشت. بدین سان مردم به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم به اعمال نظارت، می‌پردازند.

به عبارت دیگر در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی و اندیشه سیاسی، مفروض این نوع نظارت (نظارت مردم بر حاکم) پذیرش نقش و جایگاه مردم در حکومت است. چون مردم از علل موجهه حکومت و حاکمیت حاکم هستند، آنها نیز علل مبقیه حاکم و حاکمیت هستند و به وسیله اعمال نظارت، حکومت و حاکم را از کجی‌ها و ناراستی‌ها باز می‌دارند.

ممکن است در این فراز این پرسش پیش آید که فایده و نتیجه نظارت مردم بر حاکم و حکومت چیست؟ چرا که درباره گزینش حاکم اسلامی در فقه سیاسی شیعه و حتی اهل سنت، شرایط سختی لحاظ شده است و پس از گذشتن از صافی‌های گوناگون، یک فرد که عنوان عالم و فقیه را دارد، عهده‌دار منصب حکومت می‌شود. صفات و ملکات نفسانی همچون عدالت، تقوا و مخالفت با هواها و هوس‌ها، مانع بزرگ از قصور و تقصیر حاکم می‌شوند.

در پاسخ به پرسش فوق باید اذعان کرد که در فقه سیاسی شیعه برای حاکم غیر معصوم احتمال قصور و تقصیر در تدبیر امور جامعه روا دانسته شده است؛ چرا که بر اساس مستندات فقه سیاسی، حاکم اسلامی صفت عدالت و تقوا دارد؛ تقوا و عدالت، در نهایت مانع گناه کردن حاکم می‌شود و به واسطه ملکه عدالت و تقوا، شیعیان باور دارند که حاکم مرتکب کبائر نخواهد

شد و اصرار بر صغائر نخواهد داشت، ولی این صفات مانع از خطا نخواهد بود. از سوی دیگر قدرت بسیار جذاب و وسوسه‌برانگیز است که احتمال سوء استفاده از آن قابل فرض است. از این رو فقه سیاسی شیعه، برای جلوگیری از هر گونه خطا و یا خیانت و تصرفات ناحق و نابجا، مجاری گوناگونی را برای نظارت بر حاکم و دولت پیش‌بینی کرده است. بر اساس نگرش فقهی شیعه، امامان شیعه که سیره آنان از منابع اساسی زندگی اجتماعی می‌باشد، تأکید فراوانی بر نظارت داشته و آن را به عنوان فرهنگ سیاسی شیعه مطرح کرده‌اند. حضرت علی (ع) در این زمینه پیشگام بوده و مردم زمان خود را و مردم آینده امت اسلام را به شجاعت در اظهار نظر و مقاومت و مدامت در نظارت فراخوانده، و می‌فرماید:

فلاتكفوا عن مقاله بحقّ أو مشورة بعدل، فانی لست فی نفسی بقوق ان اخطی ولا آمن ذلك من فعلی (نهج البلاغه، ۱۳۸۵: ۴۴۴).

«از گفتن سخن حق و یا مشورت عدالت‌آمیز، خودداری مکنید، زیرا من، خویشتن را مافوق آن که اشتباه کنم، نمی‌دانم و از آن در کارهایم ایمن نیستم».

به باور شیعیان ممکن است عبارت حضرت علی (ع)، لزوماً شخص خود حضرت نباشد. چرا که آنان، معصوم و مصون از خطا و اشتباه می‌باشند، ولی حضرت امیر (ع) بدین وسیله می‌خواهد فرهنگ‌سازی بنماید که نظارت و دخالت مردم در حکومت، امری اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. از سوی دیگر می‌توان چنین استنباط کرد که حضرت علی (ع) با وجود نیروی عصمت، به مردم آن گونه خطاب می‌کند و از مردم دعوت می‌کند که سخن حق و مشورت عدل و در مجموع نظارت و کنترل بر حکومت او داشته باشند، در زمان حاضر که امام معصوم (ع) در رأس قدرت نمی‌باشد، به طریق اولی، مردم باید نظارت داشته باشند، چرا که امکان خطا و یا حتی سوء استفاده از موقعیت حکومتی وجود دارد.

### ج) پیش شرط‌های نظارت

در کلام حضرت علی (ع) دو واژه کلیدی وجود داشت: «گفتن سخن حق و مشورت عدالت‌آمیز» نکته قابل توجه در این کلام این است که اولاً: گفتن سخن حق به حاکم و مقامات حکومتی و ارائه مشورت‌های عدالت‌آمیز، در اداره امور جامعه، مشروط و وابسته به نظارت به آن کارهاست، چرا که به وسیله نظارت، عیب‌ها و کاستی‌ها و انحرافات از مسیر عدل و حق، نمایان می‌شود و مردم که ناظر هستند، با مشاهده کجی‌ها و ناراستی‌ها، سعی می‌نمایند، آن را به

مسیر راستی و صواب هدایت نمایند، در نتیجه تا کسی راستی و ناراستی را نداند و آن‌ها را نبیند که اداره مدیریت جامعه چگونه تدبیر می‌شود، چگونه می‌تواند اظهارات صواب نموده و در راستای حل مشکلات گام بردارد.

ثانیاً: یکی از علل و انگیزه‌های وضع و جعل نظارت، جلوگیری از خطا و سوء مدیریت و سپس ارائه راهکار برای ارتقای کیفیت اداره جامعه است، تا بدان وسیله حاکم و جامعه به سعادت مادی و معنوی رهنمون شوند.

علاوه بر دو مورد فوق و مواد دیگری درباره فلسفه نظارت وجود دارد. به طور مثال عنصر علم و آگاهی در امر نظارت و کنترل، اجتناب‌ناپذیر است. اصولاً بر اساس منطلق قرآنی، انسان که در موردی، علم و آگاهی نداشته باشد، نباید ورود به آن امر داشته باشد. خداوند حکیم در این باره می‌فرماید: و لاتقف ما لیس لك به علم؛ (اسراء، ۳۶) و آنچه را که برایت بدان علمی نیست، پیروی مکن.

در این آیه به وضوح دیده می‌شود که قرآن، باب علم را بر مؤمنان و مکلفان باز نموده است و ابواب غیر علمی و گمانی را بر رویشان بسته است. در آموزه‌های قرآنی، علم در تمامی ابعاد اصلی و فرعی مورد توجه است. و در جای دیگر قرآن، درباره گمان و گمانه‌زنی می‌فرماید: إنَّ الظَّنَّ لا یغنی من الحقِّ شیئاً؛ (یونس، ۳۶) گمان، همانا به هیچ وجه (کسی را) از حقیقت بی‌نیاز نمی‌گرداند. در این آیه نیز اشاره دارد که اگر بخواهید به حق و حقیقت دست پیدا کنید، لاجرم از گمان نباید پیروی کنید و بر عکس، در صورتی که از علم پیروی نمایید، به حق و حقیقت نزدیک می‌شوید. لذا اگر مردم یک جامعه دچار ضعف علمی، آگاهی، نادانی، و عقب ماندگی و... باشند؛ دیگر مجال و فرصتی برای آگاهی و تدبیر و اندیشه در مدیریت و فعالیت حاکمان به آنان دست نخواهد داد. حضرت علی (ع) در نهج‌البلاغه این گونه افراد را به بهائم تشبیه می‌کند که از عاقبت کار و فعالیت خود خبر ندارد. ایشان در این زمینه می‌فرماید:

«وإنَّما کمال‌المعلوفه للمدی، لاتعرف ماذا یراد بها» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۵: ۳۳) گوسفندان پروار را می‌مانید که برای چاقوی قصاب آماده‌اند، ولی خودشان نمی‌دانند. اما اگر امت اسلامی از عالمان و فرهیختگان آگاه و مسؤولیت‌پذیر و دین و دنیاشناس، بهره‌مند باشد، در این صورت به کیفیت پدیداری حکومت و نظارت بر آن، اهتمام می‌ورزند. حضرت علی (ع) از این رو، مسؤولیت دانشمندان را در جامعه اسلامی، خطیر دانسته و تأکید می‌نماید که عالمان واقعی به عهد و پیمان خدایی خود، آگاه هستند و می‌دانند که در مقابل ناراستی‌ها و کجی‌ها نباید

سکوت بنمایند. «... اخذالله علی العلماء أن لا یقاروا علی کفله ظالم ولا سغب مظلوم» (همان: ۴۸) خداوند از عالمان (هر جامعه) پیمان گرفته که در برابر شکم‌بارگی ستمگران و گرسنگی ستم‌دیگان سکوت نکنند.

روشن است که مبارزه با شکم‌بارگی ظالمان و دفاع از مظلومان و جریان مسایل حکومتی، بر مدار حق و عدالت، از ویژگی‌های جامعه اسلامی و دانشمندان اسلامی است و اطمینان از حسن جریان آن، برای جامعه و امت دینی و اسلامی حاصل نمی‌شود، مگر به نظارت دقیق و همه جانبه و کارشناسانه. البته این آگاهی می‌تواند فردی باشد و می‌تواند به صورت اجتماعی و همکاری و همگامی عمومی باشد (مطهری، ۱۳۷۸: ۸۷).

میرزای نائینی از فقهای معاصر که در عصر مشروطه با نگاشتن کتاب تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله، آغازگر نگارش کتاب فقه سیاسی بر اساس روش جدید بوده است، نظارت آگاهان و عالمان و عقلا، مراقبه و محاسبه نظام سیاسی روا دانسته و بر این باور هست که در صورت نبود نیروی عصمت در میان حاکمان، لاجرم، دانایان مملکت نظاره‌کننده بر امور مملکت خواهند بود. او می‌نویسد:

«استوار داشتن اساس مراقبه و محاسبه و مسؤولیت کامله، به گماشتن هیأت مسدده و رادعه نظاره از عقلا و دانایان مملکت و خیرخواهان» (نائینی، ۱۳۷۸: ۳۸).

در کنار علم و آگاهی پیش‌شرط‌های دیگری مانند تقوا، نقد از سر دلسوزی نه از باب انتقام و نقد و نظارت همراه با ارائه راهکار اصلاح و غیره وجود دارد که لازم است در مقال و مجال دیگر بدان‌ها پرداخته شود.

#### د) سازوکارهای نظارت

سازوکار نظارت در فقه سیاسی، بر دو نوع کلی تقسیم می‌شود. یک نوع از آن، نظارت رسمی و درون سازمانی و حکومتی است که، نهادها و دستگاه‌های حکومتی برای حسن جریان امور و تمشیت بهتر آن، نهادهای نظارتی را تأسیس و به آن وسیله بر سازمان‌های مسؤول نظارت و از آنان مراقبت به عمل می‌آورند. این نوع نظارت در این نوشته مورد بحث و گفت‌وگو نمی‌باشد. اما نظارت دیگری وجود دارد که متعلق به افراد و شهروندان جامعه می‌باشد، که آنها را امت اسلامی می‌نامند و آنان در ضمن مشارکت در مسایل سیاسی و اجتماعی و... جامعه، از ناظران عمومی نظام سیاسی، حکومت و حاکم اسلامی می‌باشند. این نوع مراقبت و نظارت در



اشکال و قالب‌های گوناگون در فقه سیاسی بیان شده است که عبارتند از: امر به معروف و نهی از منکر، نصیحت ائمه مسلمین، ارشاد جاهل، حق پرسشگری و استیضاح، قضاوت افکار عمومی، تجویز نقض بیعت با حاکم در صورت عدم پای‌بندی به شریعت، حق حیات سیاسی قائل بودن برای مخالفان و منتقدان و... در ذیل به برخی از موارد فوق اشاره خواهد شد.

### ۱- امر به معروف و نهی از منکر

انسان یکی از مخلوقات و موجودات عالم خلقت است و در عین اینکه اشرف مخلوقات است، اما در صورتی که به وادی زشتی‌ها و پلیدی‌ها رانده شود، پست‌ترین مخلوق می‌شود. خداوند حکیم و علیم، در نظام خلقت و برای تأمین زندگی انسان، تکویناً مطالبی را جعل و وضع نموده است و در مقام تشریح نیز برای بهره‌مندی بهتر انسان، او را از برخی افعال و اعمال نهی و بر برخی اعمال و افعال تشویق و امر نموده است. انسان‌ها از آنجا که از نیرویی به نام اختیار برخوردار می‌باشند، با تشکیل جامعه ممکن است، میان افراد جامعه تعارض و تنافی منافع پیش آید. لذا ذات اقدس اله، امر فرموده است تمام انسان‌ها، دعوت به خیر و صلاح بنمایند و از تعارض و تنافی که، ممکن است به فساد و افساد کشیده شود، پرهیز نمایند و در صورت وقوع جرم و جنایت که از آن در فقه به گناه تعبیر می‌شود، عاملان آنها را نهی و آنان را به معروف، دعوت نمایند. بدین سان اسلام با عنصر امر به معروف و نهی از منکر، می‌خواهد پیکره اجتماع سالم مانده و در پرتو سلامت به سعادت دنیوی و اخروی رهنمون شوند. چرا که بر اساس آموزه‌های دینی، اعضای جامعه مانند سواران بر کشتی می‌مانند که سرنوشت همگان، مشترک هست و کسی نمی‌تواند برای خود حساب ویژه در سفینه باز بنماید.

در فقه سیاسی شیعه بر لزوم و وجوب امر به معروف و نهی از منکر، در جامعه اسلامی به دلایل نقلی و عقلی استناد شده است که، حاکی از اهتمام وسیع و گسترده شریعت اسلام به این عنصر می‌باشد. فقهای شیعه مسائل و موضوعات امر به معروف و نهی از منکر را در ابواب متفرقه بیان کرده‌اند و عموماً در ذیل مباحث جهاد، موضوعات امر به معروف و نهی از منکر دنبال شده است (نجفی، ۱۳۶۷: ۳۶۲). و برخی از فقها مانند امام خمینی (ره) در کتاب فقهی خود یعنی تحریر الوسیله، بعد از کتاب حج و قبل از کتاب جهاد و دفاع، در بابی مستقل به مسائل و مباحث آن پرداخته‌اند. ایشان امر به معروف و نهی از منکر را از اشرف فرائض نام برده و معتقد است به واسطه وجود این دو مسأله، دیگر فرائض اقامه می‌شود و کسی که با علم و

آگاهی به انکار امر به معروف و نهی از منکر برآید، در عداد کافران محسوب می‌شود. «و هما من اسمی الفرائض و اشرفها و بهما تقام الفرائض، و وجوبهما من ضروریات الدین، و منکره مع الالتفات والالتزام به من الکافرین» (امام خمینی، ۱۳۸۴: ۴۶۲).

امام خمینی(ره) در همان کتاب امر به معروف و نهی از منکر را به واجب و مستحب تقسیم کرده و واجب را بر واجب عقلی و واجب شرعی تقسیم کرده است، (همان: ۴۶۳) بدین معنی که هر آنچه عقل و یا شرع واجب بداند، امر بر آن واجب می‌شود و هر آنچه شرع و عقل قبیح بداند، نهی آن نیز واجب می‌شود.

در فقه سیاسی شیعه در اینکه وجوب امر به معروف و نهی از منکر، اولاً و بالذات عقلی است یا شرعی، میان فقها اختلاف است؛ اما در وجوب شرعی آن هیچ اختلافی نیست. تا جایی که برخی از فقها ادعای اجماع و اتفاق کرده‌اند (حلی، ۱۳۸۹ هـ.ق: ۴۱). امام خمینی(ره) نیز در تحریر الوسيله آن دو را از ضروریات دین محسوب کرده است و ضروری دین نیز امری انکار ناپذیر محسوب می‌گردد.

درباره دلایل نقلی و شرعی، فقها در فقه سیاسی شیعه به آیات و روایات فراوانی تمسک جسته‌اند. یکی از فقهای معاصر در کتاب دلایل عقلی و نقلی وجوب امر به معروف و نهی از منکر، ۹ آیه از سوره گوناگون قرآن آورده و آنان را به صورت علمی و اجتهادی بحث کرده است (خرازی، ۱۳۸۳: ۷۶-۶۶). معروف‌ترین آیه «ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون» (آل عمران، ۱۰۴) است.

#### ۱-۱- وجوب نقلی امر به معروف و نهی از منکر

آیه ۱۰۴ سوره آل عمران می‌فرماید کسانی که دعوت به خیر و امر به نیکی می‌نمایند و از سوی دیگر از منکر و منکرات باز می‌دارند، آنان رستگارانند. این رستگاری به صورت مطلق ذکر شده است و اعم از رستگاری دنیوی و اخروی می‌باشد. لذا مفهوم آیه این می‌شود که کسانی که التزام به آن دو فریضه دارند، رستگار هستند. فقهای شیعه از باب اینکه صیغه امر، ظهور در وجوب دارد، (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۲۵۷-۲۵۶) و (امام خمینی، ۱۳۸۳: ۲۴۹-۲۴۳) معتقدند که این آیه، واژه «ولتکن» دارد و دلالت بر وجوب دارد؛ و پس از اثبات وجوب آن دو فریضه به واسطه آیه فوق، این پرسش مطرح می‌شود که آیا بر تمام مؤمنین و مسلمین فریضه امر به معروف و نهی از منکر واجب است که در این صورت به آن واجب عینی گفته شود و یا اینکه

اگر عده‌ای بر آن عمل نمایند، از عهده دیگران ساقط می‌شود که به آن واجب کفایی گفته می‌شود؟ (صالحی مازندرانی، ۱۳۸۱: ۳۰۸-۳۰۷). امام خمینی(ره) از آن دسته فقهای است که معتقد است وجوب امر به معروف و نهی از منکر واجب کفایی است (امام خمینی، ۱۳۸۳: ۴۶۴-۴۶۳). معتقدین به وجوب کفایی اذعان دارند که در آیه کریمه واژه «مِن» در «منکم» وجود دارد. یکی از معانی «مِن» در لغت عرب، تبعیض و جزء بودن است. یعنی اینکه این فریضه اختصاص به کسانی دارد که توان اقدام را دارند، در نتیجه، خود آیه ضمن اینکه با واژه «ولتکن» وجوب را می‌رساند، بلافاصله با واژه «منکم» وجوب کفایی را نیز بیان کرده است؛ چرا که در وجوب کفایی، غرض به انجام رساندن فریضه است. در صورتی که این غرض به وسیله عده‌ای حاصل شود، از عهده دیگران ساقط می‌گردد.

شیخ طوسی که به شیخ الطائفه یعنی شیخ و پیر شیعه معروف است، در کتاب تفسیر خود از زجاج نقل می‌کند که وی بر وجوب عینی اعتقاد داشته و به نظر شیخ وجوب عینی صحیح می‌باشد، چرا که آیه در حقیقت «ولتکن جمیعکم» بوده است و واژه «منکم» برای آن ذکر شده است که بیان کند مخاطبین زمان نزول آیه طرف سخن هستند (الطوسی، ۱۴۰۹هـ.ق: ۵۴۸).

صاحب تفسیر مجمع‌البیان در تفسیر آیه هر دو قول عینی و کفایی را مطرح کرده است و در عین اینکه، نظر وی مبنی بر کفایی بودن است ولی در بیان عینی بودن معتقد است واژه «منکم» برای تخصیص مخاطبین از سایر اجناس آمده است. کما اینکه در آیه کریمه آمده است «فاجتنبوا الرجسَ من الاوثان» (حج، ۳۰)؛ از بت‌های پلید دوری بجوید.

قول اول که کفایی بودن را مطرح می‌کند، صحیح به نظر می‌رسد؛ چرا که امر به معروف و نهی از منکر در زمانی واجب می‌شود که آمر و ناهی علم به معروف و منکر داشته باشد (امام خمینی، ۱۳۸۳: ۴۶۵). جاهل به معروف و منکر نمی‌تواند آمر و ناهی باشد. چه بسا جاهل معروفی را نهی کند و منکری را امر نماید؛ در مواردی که باید موضع سخت بگیرد، موضع نرم می‌گیرد و در مواردی که موضع نرم باید داشته باشد، سخت برخورد می‌کند. زمخشری- مفسر اهل سنت- در کشاف و طبرسی- مفسر شیعی- در مجمع‌البیان، نظر کفایی بودن را تقویت و تأیید کرده‌اند (الزمخشری، ۱۴۰۷هـ.ق: ۳۹۶) و (الطبرسی، ۱۴۰۸هـ.ق: ۸۰۶).

در کتب روایی شیعه مثل کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب، استبصار و غیره، روایات بی‌شماری از ائمه شیعه نقل شده که دال بر وجوب نقلی امر به معروف و نهی از منکر است، و البته با قیودی که در برخی روایات دارد، از آن‌های کفایی بودن را می‌توان استخراج کرد.

## ۲-۱- وجوب عقلی امر به معروف ونهی از منکر

در اینکه آیا امر به معروف و نهی از منکر به واسطه حکم عقل وجوب می‌گیرد یا نه؟ در میان فقهای شیعه اختلاف وجود دارد. برخی از فقها بر این باورند که فقیهان بر وجوب شرعی اعتقاد دارند نه عقلی (حلی، ۱۴۱۳ ه.ق: ۴۵۷-۴۵۶) ولی برای وجوب عقلی نیز عالمان بی‌شماری استدلال‌های گوناگونی ارائه داده‌اند که به نمونه‌هایی از آن‌ها در ذیل اشاره می‌شود.

### ۱-۲-۱- قاعده لطف

از این قاعده شیخ طوسی و علامه حلی در استدلال‌های خود بهره جسته‌اند. چکیده قاعده لطف آن است که غرض اصلی خلق عبادالله، به سعادت و کمال رساندن آنان است و این هدف در کره خاکی با نزدیک کردن بندگان به نور مطلق که همان خداوند باشد، تحقق می‌پذیرد و لازم است که از مفسد نیز دور باشند. خداوند بر اساس حکمت ازلی و ابدی خود برای این هدف، رسولانی فرستاده است و آنچه موجب قرب الی الله و دوری از مفسد بوده، آنان بیان داشته‌اند. حکمت الهی همچنین اقتضا می‌کند هر آنچه موجب صلاح بندگان است، بیان شود و هر آنچه نیز فساد بندگان را به دنبال دارد، بیان شود و منع گردد.

به باور عالمان شیعه، امر به معروف موجب نزدیک شدن بندگان به مصالح است، چنانکه نهی از منکر آنان را از مفسد دور می‌کند. پس به حکم قاعده لطف که بر حکمت ازلی و ابدی خداوند حکیم استوار است، امر به معروف و نهی از منکر لازم و واجب است و این مسأله لطفی از سوی خداوند به بندگان است (حلی، ۱۳۹۸ ه.ق: ۵۱۱-۵۰۷). و این قاعده لطف را انسان‌ها از طریق عقل درک و استنباط می‌کنند.

### ۲-۲-۱- مقدمه واجب

یکی از مسائلی که عقل آن را درک می‌کند، حفظ نظام اجتماعی و جامعه بشری است. تمام انسان‌ها در عالم وجود معتقد هستند باید نظام اجتماعی، یا داوطلبانه یا اقتدارگرایانه حفظ گردد. لذا عقل حکم می‌کند تمام اموری که در حفظ نظام مؤثرند، تدارک شوند و تمام اموری که از بین‌برنده نظام هستند، نفی شوند. یکی از عوامل حفظ و پایداری، امر به معروف‌ها و مصالح و نهی از منکرات و مفسد است. هرچند امر به معروف و نهی از منکر مقدمه حفظ نظام هستند، ولی علمای اصولی شیعه بر این باورند که مقدمه واجب، واجب است. به طور مثال، نماز

خواندن بر انسان واجب است ولی وضو که مقدمه نماز خواندن است، نیز واجب می‌شود (صالحی مازندرانی، ۱۳۸۱: ۳۶۷-۳۶۵).

### ۳-۲-۱- حسن و قبح عقلی

در اصول فقه شیعه، مباحثی با عنوان مستقلات عقلیه وجود دارد و بر اساس آن عالمان شیعی معتقدند که عقل انسانی بر حسن و قبح برخی از اشیا بدون استعانت از شرع واقف است و می‌داند برخی از چیزها خوب هستند و برخی از چیزها بد هستند (صدر، ۱۴۲۸ه.ق: ۳۵۹-۳۵۸). این دیدگاه معتقد است منکر، زشت است و معروف، نیکو و پسندیده است. اگر کسی فردی را به منکر تشویق کند و یا از معروف بازدارد، مرتکب عملی است که مرضی خداوند حکیم نیست و به تعبیر فقهی، مبعوض مولی است و این مسأله به حکم عقل قبیح است. اگر کسانی در فعل منکری به گونه‌ای نقش داشته باشند، به اندازه نقششان مجازات خواهند شد. کما اینکه امام خمینی(ره) در بحث مکاسب محرمة به این مطلب اشاره کرده، می‌نویسد: چنانچه کسی دیگری را نگه دارد تا دومی او را به قتل برساند و فرد سومی نیز نگرهبانی برای آن بدهد، در این صورت قاتل قصاص می‌شود، نگه‌دارنده در حبس می‌ماند تا بمیرد و چشمان نگرهبان کور می‌شود (امام خمینی، ۱۳۶۸: ۱۲۹).

از مباحث و موضوعات امر به معروف و نهی از منکر، می‌توان نتیجه گرفت که آن دو مسأله، هم وجوب شرعی دارند و هم وجوب عقلی دارند. بنابراین مردم در جامعه اسلامی مکلف و موظف هستند و حق دارند که در حوزه روابط فردی و اجتماعی به این وظیفه عمل کنند. لذا افراد امت اسلامی به عنوان یک شهروند، باید همواره به کارگزاران سیاسی از رأس هرم گرفته تا قاعده هرم، معروف‌ها را گوشزد کرده و از منکرات بازدارند و نسبت به انجام این وظیفه دریغ نورزند. البته شیوه‌های امر به معروف و نهی از منکر با توجه به شرایط خاص خودش، در زمان‌های گوناگون متفاوت خواهد بود.

### ۲- نصیحت ائمه مسلمین

یکی دیگر از شیوه‌های نظارت غیر رسمی و عمومی، نصیحت ائمه و زمامداران مسلمین است. نصیحت در لغت به معنای خیرخواهی آمده است و بر همین معنا در اصطلاح عالمان دینی، ارشاد و هدایت به سوی مصالح و خیرات است (ابن‌منظور، ۱۹۹۶م: ۶۱۶). برخی از

لغویون بر این باورند که نصیحت از نُصَح گرفته شده و نصح به معنای پاک، خالص و صادق می‌باشد (الجوهری، ۱۴۰۷.ق: ۴۱۰).

بر اساس این تعریف، گفتار و یا عملی که از سوی ناصح (نصیحت‌کننده) در آن خیر منصوص (نصیحت‌شونده) منظور شده باشد، نصیحت خواهد بود. ناصح با نصیحت خود، می‌خواهد به ترمیم نقاط ضعف و کاستی‌ها بپردازد. در آیات قرآن یکی از ویژگی‌های عام پیامبران به ویژه حضرت هود را ناصح امین می‌شمارد که آن حضرت با صبر و تحمل و بردباری، خیرخواه و ناصحی خوب برای امت خویش بوده است. «قال یا قوم لیس بی سفاهة و لکنی رسول من رب العالمین ابلاغکم رسالات ربی و أنا لکم ناصح امین» (اعراف، ۶۸-۶۷) گفت: ای قوم، مرا سفاهتی نیست، لکن من رسول پروردگار عالمیان هستم. پیام خدا را به شما می‌رسانم و من برای شما ناصح و خیرخواهی مشفق و امینم.

از حضرت امام صادق (ع) نقل شده است: «إن أعظم الناس منزلةً عندالله يوم القيامة امشاهم فی أرضه بالنصیحة لخلقه» (حرّ عاملی، ۱۳۷۲: ۲۸۳) در روز قیامت والامرته‌ترین مردم به لحاظ جایگاه در نزد خدا، کسانی هستند که بیش از همه در جهت خیرخواهی مردم قدم بردارند. از همان امام (ع) نقل شده است که بر مؤمن واجب و لازم است که مؤمن دیگر را در نهان و آشکار خیرخواهی و نصیحت کند (همان: ۲۸۳).

اهمیت خیرخواهی به حدی است که فقهای شیعه بر این اعتقادند که اگر خیرخواهی برای کسی در برخی موارد مشعر به بدگویی و ذمّ دیگران نیز باشد، جایز می‌باشد. این دسته از فقها برای نظر خود عمل حضرت یعقوب پیامبر را مثال می‌آورند که به حضرت یوسف فرمود: «قال یا بنی لاتقص رؤیاک علی إخوتک فیکیدوا لک کیداً» (یوسف، ۵) ای پسر، خوابت را برای برادرانت تعریف نکن تا مبادا علیه تو کید و نقشه‌ای به پا دارند. این مسأله نشان می‌دهد که نصیحت و خیرخواهی چنان حیاتی و مهم است که گاه به بهای عملی به ظاهر نادرست، باید صورت گیرد (اردبیلی، ۴۰۰).

بر این اساس و طبق متون و منابع دینی نصیحت برادران دینی امری الزامی است. فقها، در فقه شیعه نصیحت را در یک تقسیم‌بندی عام به دو گونه تقسیم کرده‌اند؛ نصیحت ابتدایی و نصیحت استنصاحی (خوئی، ۱۴۱۷.ق: ۵۴۴).

## ۲-۱- نصیحت ابتدایی

این نوع نصیحت آن است که فردی بر اساس احساس وظیفه شرعی و عقلی به صورت گفتاری (پند و اندرز) و فعلی (نجات مظلوم از دست ظالم) اقدام کند. آنچه در فقه بحث می‌شود، این است که آیا این نوع نصیحت بر مؤمنان واجب است یا نه؟ برخی از فقها بنا به دلالت ادله عقلی قائل به وجوب آن هستند و چرا که در موردی اگر فردی نصیحت نکند و طرف دیگر به دام بلا گرفتار شود و از بین برود، فرد قصورکننده از نصیحت، در خون او شریک خواهد بود (جزایری، ۲۲۷). اما برخی از فقها این نوع نصیحت را معارض با ادله عسر و حرج می‌دانند و ادله عسر و حرج را مقدم بر ادله نصیحت ابتدای می‌شمارند (خوئی، ۱۴۱۷ ه.ق). به نظر می‌رسد که دیدگاه صحیح آن است که تفصیل قائل شد، در صورتی که احتمال داده شود نصیحت ابتدایی فرد را به هلاکت نمی‌اندازد و عسر و حرج مهمی برای ناصح ندارد، واجب و الا ادله عسر و حرج بر آن مقدم و حاکم است.

## ۲-۲- نصیحت استنصاحی

در این نوع نصیحت، فرد نصیحت شونده از ناصح درخواست می‌نماید تا در حق او نهایت خیرخواهی را داشته باشد و حق مُستنصَح آن است که از نصیحت کردن مستنصَح دریغ نکرده، درباره او مهربانی و مدارا پیشه نماید. روایات اخلاقی فراوانی در این زمینه وجود دارد و از جمله از پیامبر (ص) نقل شده است که فرمود: کسی که پاسخ مشورت‌خواهی برادر مؤمنش را با کمال اخلاص و صداقت ندهد، خداوند عقل او را سلب می‌کند. «من استشاره أخوه المؤمن فلم یمحّصه النصیحة سلبه الله لیّته» (حر عاملی، ۱۳۷۲: ۲۰۸).

درباره این نوع نصیحت نیز در وجوب و عدم وجوب آن اختلاف نظر وجود دارد؛ عده‌ای بر اساس روایت نبوی حکم بر وجوب داده‌اند، ولی آیت‌الله خوئی بر این باور است که قبول خیرخواهی و مشورت دادن فی‌نفسه واجب نیست. اما اگر پذیرفت که خیرخواهی بنماید، باید بهترین نظر را ارائه بنماید. علت عدم وجوب قبول مشورت را آیت‌الله خوئی در عدم عقاب اخروی در روایات بیان می‌کند و معتقد است که آن روایات نیز دال بر استحباب خیرخواهی و مشورت دادن به برادر مؤمن است (خوئی، ۱۴۱۷ ه.ق).

درباره خیرخواهی و نصیحت حاکم اسلامی می‌توان این مسأله را از دو زاویه مورد گفت‌وگو قرار داد. حاکم اسلامی دارای دو شخصیت حقیقی و حقوقی می‌باشد. در بعد شخصیت حقیقی،

حاکم نیز به مثابه سایر مردم می‌باشد و ادله و روایاتی که درباره خیرخواهی عمومی آمده است، شامل او نیز می‌شود. اما حاکم اسلامی به عنوان شخصیت حقوقی، دارای مسؤولیت‌ها و اختیاراتی می‌باشد. از این زاویه، حکم خیرخواهی امت، مطرح می‌شود و از سوی دیگر پذیرش خیرخواهی از سوی حاکم مطرح است. اگر خیرخواهی و نصیحت را به صورت ابتدایی و استنصاحی فرض و واجب بدانیم، در شخصیت حقوقی حاکم اولی‌تر خواهد بود، چرا که سرنوشت یک امت به تصمیمات حاکم وابسته است. البته شرط آن است که نیت خالصانه نه غرض‌ورزانه در نصیحت حاکم وجود داشته باشد. روایتی از حضرت پیامبر (ص) نقل می‌نمایند که همین مطلب را به صراحت بیان فرموده است. ایشان می‌فرماید: «قلب انسان مسلمان در سه چیز هرگز خیانت نمی‌کند؛ انجام عمل خالصانه برای خدا، خیرخواهی برای پیشوایان مسلمان و التزام به جماعت مسلمین؛ ثلاث لا یغل علیهن قلب امرء مسلم؛ اخلاص العمل لله والنصیحة لأئمة المسلمین واللزوم لجماعتهم.» (مجلسی، ۱۴۱۱ ه.ق: ۱۳۹).

حضرت علی (ع) نیز زمانی که آن حضرت حاکم اسلامی بود، در خطبه ۳۴ خود از امت اسلامی ضمن خواستن وفاداری به بیعت با آن حضرت، و اطاعت اوامر او برای اصلاح امور، نصیحت زمامدار و خودش را در نهان و آشکار، از مردم می‌خواهد. «و أما حقی علیکم فالوفاء بالبیعة والنصیحة فی المشهد والمغیب والالاباة حین أدعوکم والطاعة حین آمرکم» (نهج‌البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۳۴، بند ۱۰: ۱۱۴).

### ۳- حق پرسشگری و استیضاح

پرسش و طلب توضیح که استیضاح گفته می‌شود، در صورتی تحقق پیدا می‌کند که در حکومت، مردم مشارکت داشته باشند و امت اسلامی و شهروندان پس از مشارکت، از جمله حقوقی که برای خود قائل می‌شوند، حق پرسشگری و استیضاح است. در نتیجه باید حاکمان و حاکم اسلامی اطلاعات صحیح و شفاف به مردم ارائه دهند و شفاف‌سازی می‌تواند به برنامه‌های حاکم اسلامی و پیشبرد مقاصد دینی و دنیایی جامعه کمک کند. حضرت علی (ع) همین امر را در خطبه‌ای بیان می‌دارد که «شما این حق را نزد من دارید که جز اسرار جنگ را بر شما نپوشانم و کاری جز حکم شرع را بی‌مشورت شما انجام ندهم؛ ألا و إن لکم عندی أن لا احتجز دونکم سرّاً إلا فی حرب و لا اطوی دونکم أمراً إلا فی حکم» (نهج‌البلاغه، فیض الاسلام، نامه ۵۰، بند ۲: ۹۸۲).



وجود فضای پرسشگری و استیضاح در جامعه اسلامی یکی از موانع اساسی ظهور و بروز ستایش‌های افراطی و متملقانه می‌باشد. امام علی (ع) هنگامی که مالک را مأمور به سرزمین مصر نمود، در نامه‌ای که منشور حکومتی مالک بود، نکاتی بیان فرمود؛ از جمله درباره حق پرسشگری مردم از حاکم خود. امام (ع) تأکید می‌فرماید که اگر مردم نسبت به تو گمان بد بردند، بلافاصله عذر خود را با آنان در میان بگذار و آنان را از بدگمانی خارج کن و آنان را نیز بدین وسیله به حق استوارتر می‌کنی.

بنابراین، انتقاد، استیضاح و پرسشگری علاوه بر اینکه حرکت اصلاح‌گرایانه و پالایش نظام سیاسی و برگرداندن طبع اولی و فطری حاکم است، اشاره به یک قانون طبیعی در جامعه دارد، بدین معنا که اعمال و کردار حاکمان و نظام سیاسی، به وسیله زبان و قلم پرسشگران و نقادان، در جامعه منعکس خواهد شد. امام خمینی به عنوان یک فقیه و رهبر جامعه با توجه به این عناصر معتقد بود که «انتقادهای باید باشد، زیرا تا انتقاد نشود، اصلاح نمی‌شود... باید عیب‌ها را انتقاد کرد تا جامعه اصلاح شود» (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۲۳۶). ایشان انتقاد را از کلیه مسؤولان روا می‌داند و این مسأله را مصداق روایت حضرت علی (ع) «کلکم راعٍ و کلکم مسؤولٌ عن رعیتة» (مجلسی، ج ۳۸: ۷۲) می‌داند و در زمان تصدی رهبری خود بارها تأکید کرد که «مسؤولیت من هم گردن شماست و مسؤولیت شما هم گردن من است، اگر من پام را کج گذاشتم، شما مسؤولید، اگر نگویید که چرا پایت را کج گذاشتی، باید هجوم کنید، نهی کنید که چرا» (همان، ج ۸، ۴۷).

#### ۴- ارشاد جاهل

ارشاد در لغت به معنای «راه نمودن، راه راست و به حق نمودن، راهنمایی و هدایت» معنا شده است (عمید، ۱۳۶۰: ۱۰۵). همین معنای لغوی در معنای اصطلاحی ظهور و بروز داشته و در قواعد فقهی، مراد از ارشاد راه، بیان و توضیح احکام و قوانین دینی برای کسانی که به آن علم ندارند، می‌باشد. بر اساس همین تعریف و استنادات دیگر، برخی از فقها معتقدند که بر عالم قوانین دینی واجب است که جاهل به احکام و قوانین را ارشاد و راهنمایی نموده و مسائل دینی را به او بیاموزد (مصطفوی، ۱۴۱۷: ۳۴).

ممکن است این پرسش مطرح شود که با توجه به تعریف فوق، ارشاد جاهل در صورتی که جاهل به حکم داشته باشد، بر عالم واجب است، ولی در صورتی که جاهل به موضوع داشته باشد،

این وجوب استظهار نمی‌شود. یکی از فقهای معاصر ضمن تأیید مطلب فوق، معتقد است که در صورت جهل به موضوع، نه تنها ارشاد واجب نیست، که برخی اوقات، ممکن است بیان و ابلاغ و ارشاد جاهل، سبب ایجاد عسر و حرج، ایذا و یا اذیت برای فرد شود و یا ارشاد حاکم جاهل به موضوع، اختلال نظام را در پی داشته باشد. لذا در این صورت باید حکم به حرمت ارشاد، داده شود (صالحی مازندرانی، ۱۳۷۹: ۱۲۷).

البته عدم بیان موضوع در موارد فوق، ارجح می‌باشد ولی در برخی از موارد، ارشاد جاهل به موضوع واجب و لازم می‌شود. به طور مثال در صورتی که قتل نفس محترمه، آبروی مؤمن و یا اتلاف اموال مؤمن در کار باشد، چشم‌پوشی و عدم اعلام موضوع از لحاظ فقهی پذیرفتنی نمی‌باشد. (همان: ۱۲۷) و (مصطفوی، ۱۴۱۷ ه.ق: ۳۶).

وجوب ارشاد جاهل از آیه نفر استخراج و استنباط می‌شود؛ «فلولا نفر من کلّ قریه منهنم طائفه لیتفقوهوا فی الدین و لینذروا قومهم إذا رجعوا إلیهم لعلهم یحذرون» (توبه، ۱۲۲) در این آیه تأکید می‌شود که عده‌ای باید بروند و در دین تفقه بنمایند و در صورت بازگشت به موطن خود، قوم خود را انذار دهند. این آیه به صورت آشکار، درباره ارشاد جاهل حکمی را بیان می‌کند و از همان در موارد خاص، ارشاد جاهل به موضوع نیز به دست می‌آید.

البته از آیه «فاسئلوا أهل الذکر إن کنتم لاتعلمون» (نحل، ۴۳) نیز می‌توان وجوب ارشاد جاهل را استفاده کرد، چون آیه خطاب به جاهلان می‌فرماید که اگر نمی‌دانید، کسانی که می‌دانند، پرسش نمایید. از آنجا که وجوب پرسش را متوجه به جاهلان دانسته، ذاکران نیز در مقام پاسخ لازم است، پاسخ حکم و یا موضوع را داشته باشند. هرچند برخی از روایات و تفاسیر، از امام جعفر صادق (ع) نقل شده است که اهل ذکر، امامان معصوم (ع) هستند (الطبرسی، ۱۴۰۸ ه.ق: ۵۵۷).

در مسأله ارشاد جاهل مباحث نصیحت نیز جاری است، یک مرتبه حاکم از آنجا که می‌داند، ممکن است در مسائل حکومتی، به خطا و اشتباه رفته، خود ابتدائاً اقدام به طلب ارشاد از مردم می‌نماید که در این صورت ارشاد استرشادی می‌شود، ولی در صورتی که حاکم غفلت نماید ولی ملت واقف به خطای حاکم باشند، اعم از خطای حکمی و یا موضوعی، و به وی تذکر دهند، در صورت ارشاد ابتدایی خواهد بود.

البته واضح است که علاوه بر آیات، روایات برشماری بر ارشاد جاهل تأکید می‌نمایند. برای نمونه در عبارتی آمده است که «الساکت عن الحقّ شیطان أخرس». بازایستاده عمدی از بیان

حق، شیطان لال است. موید عبارت حکیمانه ی فوق ، آیه شریفه ی ذیل باشد «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَيْنَاهُمْ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» (بقره، ۱۵۹) کسانی که آنچه خداوند به عنوان حقیقت و هدایت فرستاده، کتمان نمایند و بازگو نکنند، مورد لعن خداوند و لعنت‌کنندگان قرار می‌گیرند.

علاوه بر موارد فوق، سیره عقلا نیز همین ارشاد جاهل را تأکید و تأیید می‌نمایند. به طور مثال، اگر کسی بخواهد یک دارویی را که در حقیقت سمّ است، بنوشد، کسی بداند که او دارد سم می‌نوشد و او را آگاه ننماید و در اثر نوشیدن سم، وی فوت نماید و یا آسیب جدی ببیند، مورد ملامت و مذمت عقلای عالم قرار می‌گیرد.

در پایان بحث ارشاد جاهل ممکن است دو پرسش اساسی مطرح شود که فرق میان ارشاد جاهل با نصیحت و امر به معروف و نهی از منکر چیست؟ در پاسخ باید اذعان کرد که نسبت میان ارشاد جاهل و نصیحت، عام و خاص مطلق است. یعنی هر ارشادی می‌تواند نصیحت و خیرخواهی باشد.

در امر به معروف و نهی از منکر، فردی خلاف شرعی را در قالب وقوع منکری و یا ترک واجبی در حال انجام است و اصطلاحاً در فقه به عامل آن عاصی می‌گویند. ولی در ارشاد ممکن است هیچ عاصیانی تحقق نداشته باشد، ولی ارشاد صورت گیرد.

### نتیجه‌گیری

در نوشته فوق، تلاش گردید، برخی از سازوکارهای نظارت بر حاکم و حکومت از منظومه فکری- فقهی شیعه استخراج شود و مورد بررسی قرار گیرد. هرچند نظارت درونی یکی از مهم‌ترین نظارت‌هایی است که در متون دینی بدان سفارش شده است، ولی در این نتیجه مورد بحث قرار نگرفت، چرا که در این نوشته نظارت درونی فرض گرفته شده و پس از مفروض گرفتن، این پرسش مطرح بود که آیا نظارت درونی، برای نظارت بر حاکم و مجموعه دولت اسلامی، کافی می‌باشد یا نه؟ در پاسخ بیان گردید ممکن است کنترل درونی، مانع از گناه بشود ولی مانع از خطا نخواهد شد. در این صورت باید به سازوکارهای بیرونی توجه کرد و بیان گردید، از آنجا که واضع و جاعل اصلی حکم و حکومت در فقه شیعه، خداوند حکیم می‌باشد، همو نیز برای حکومت ناظر بیرونی نیز قرار داده است. از آنجا که دین اسلام، آخرین و کامل‌ترین دین، در میان ادیان الهی می‌باشد، لذا اراده الهی بر آن استوار بوده است که تمام

مسائل فردی و اجتماعی مسلمانان، به نحو احسن و مطلوب باشد، بدین سان راهکارهای مناسب جهت ارتباط میان حاکم و ملت و تقویت حکومت و حاکمیت برای سعادت ملت و دولت بیان کرده است.

در نوشته فوق به فلسفه نظارت و حق نظارت فرد و گروه‌ها اشاره شد و خاستگاه و ریشه نظارت نیز در متون دینی مورد کندوکار قرار گرفت و بیان گردید که ناظر در حکومت اسلامی برای خود، حق دخل و تصرف در حیطه فعالیت‌های حاکم و عامل می‌بیند و از اینجاست که به صورت مستقیم، غیر مستقیم، با ابزار و بدون ابزار و... در امور مربوط به خود نظارت می‌کند.

### فهرست منابع

#### الف) منابع فارسی

خرازی، سیدمحسن (۱۳۸۳). «دلایل عقلی و نقلی وجوب امر به معروف و نهی از منکر»، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۳۳.

خمینی، روح‌اله الموسوی (۱۳۷۰). صحیفه امام، ج ۱۴. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). لغت‌نامه، ج ۱۲. تهران: دانشگاه تهران.

سعادت، اسفندیار (۱۳۷۳). مدیریت منابع انسانی. تهران: سمت.

عمید، حسن (۱۳۶۰). فرهنگ عمید. تهران: امیر کبیر.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۷. تهران: انتشارات صدرا.

ملک‌افضلی اردکانی، محسن (۱۳۸۲). نظارت و نهادهای نظارتی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

منصورنژاد، محمد (۱۳۸۳). «فلسفه نظارت»، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۳۳.

نائینی، محمدحسین (۱۳۶۱). تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله، مقدمه و توضیحات محمود طالقانی. تهران: شرکت سهامی انتشار.

#### ب) منابع عربی

ابن منظور (۱۹۹۶م). لسان‌العرب، تصحیح امین محمد عبدالوهاب و محمد الصادق العبیدی، ج ۲. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- الجوهري، اسماعيل بن حماد (١٤٠٧هـ.ق). **الصحاح**، ج ١. بيروت: دار العلم للملايين.
- الحرّ عاملی، محمد بن الحسن (١٣٧٢). **وسائل الشيعه**، ج ١٦. قم: مؤسسه آل البيت.
- الزمخشري، محمود بن عمر (١٤٠٧هـ.ق). **الكشاف**، ج ١. بيروت: دار الكتاب العربي.
- الطبرسي، ابی‌علی الفضل بن الحسن (١٤٠٨هـ.ق). **مجمع البيان**، ج ٦. بيروت: دار المعرفه.
- الطوسي، محمد بن حسن (١٤٣١هـ.ق). **التبيان في تفسير القرآن**، ج ٢. قم: مؤسسه آل البيت.
- جزايري، سيد عبدالله (بی تا). **التحفة السنيه في شرح نخبة المحسنیه**، بی جا، بی نا.
- حلی، جمال‌الدین حسن بن یوسف بن مطهر (١٤١٣هـ.ق). **مختلف الشيعه في احكام الشرعيه**، ج ٤. قم: انتشارات اسلامي.
- حلی، جمال‌الدین حسن بن یوسف بن مطهر (١٣٩٨هـ.ق). **كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد**. تهران: دار الكتب الاسلاميه.
- حلی، جمال‌الدین حسن بن یوسف بن مطهر (١٣٨٩هـ.ق). **شرائع الاسلام في مسائل الحلال والحرام**، ج ١. بيروت: درالاضوا.
- خمینی، روح اله الموسوی (بی تا). **تحریر الوسيله**، ج ١. قم: دار العلم.
- خمینی، روح اله الموسوی (١٣٨٥). **مناهج الوصول**، ج ١. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- خمینی، روح اله الموسوی (١٣٨٣). **تنقیح الاصول**، ج ١. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- خمینی، روح اله الموسوی (١٣٧٣). **المکاسب المحرمه**، ج ١. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- خویی، سید ابوالقاسم (١٤١٧هـ.ق). **مصباح الفقاهه**. قم: مؤسسه احیا آثار الامام الخویی.
- صالحی مازندرانی، اسماعیل (١٣٨١). **مفتاح الاصول**، ج ١. قم: انتشارات مشهور.
- صالحی مازندرانی، اسماعیل (١٣٧٩). **مفتاح البصیره في فقه الشریعه**، ج ٣. قم: انتشارات مشهور.
- صبحی الصالح (١٣٩٥هـ.ق). **نهج البلاغه**. قم: انتشارات هجرت.
- صدر، محمدباقر (١٤٢٨هـ.ق). **دروس في علم الاصول**، ج ١. بيروت: دار المنتظر.
- فیض الاسلام (بی تا). **نهج البلاغه**، بی جا، بی نا.
- مجلسی، محمد باقر (١٤١١هـ.ق). **بحار الانوار في تفسیر الماثور للقرآن**، ج ٢١. تهران: مؤسسه الطور للنشر.

مجلسى، محمد باقر (۱۴۰۳ه.ق). بحار الانوار، ج ۷۲. بيروت: مؤسسه الوفا.  
محقق اردبیلی (بی تا). زبده البيان فى احكام القرآن. تهران: المكتبه المرتضويه.  
مصطفوى، محمد كاظم (۱۴۱۷ه.ق). مأه قاعده فقهيه معناً و مدرکاً و مورداً. قم: مؤسسه النشر  
الاسلامى.  
نجفى، محمد حسن (۱۳۶۷). جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام، ج ۲۱. تهران: دار الكتب  
الاسلاميه.